

نقش دین در انقلاب ایران و فرانسه

علی محمد حاضری

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

majid6688@gmail.com

مرضیه گراوند

دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب،

پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

mgaravand36@yahoo.com

چکیده

دین پدیده‌ای اجتماعی است که ترکیب آن با حکومت در طول تاریخ جلوه‌های متنوعی داشته و اشکال و قالب‌های متعددی به خود گرفته است. نقش و عملکرد دین در انقلاب فرانسه و ایران بسیار مؤثر و البته متفاوت بوده است؛ به طوری که ما به این نقطه تعارض برمی‌خوریم که دین در فرانسه کنار نهاده شده و جدایی دین از سیاست مطرح می‌شود، اما در ایران، انقلاب مبنایی دینی دارد. براساس نظریه وبر، در فرانسه، قرائت جدیدی از دین، مشروعیت حکومت مبتنی بر قرائت سنتی از دین را زیر سؤال برد و منجر به وقوع انقلاب شد؛ به طوری که شاهد رانده شدن دین به عرصه خصوصی زندگی و جدایی از عرصه سیاست و حکومت هستیم. در انقلاب ایران نیز، براساس نظریه دورکیم و مارکس، می‌توان گفت که رفع توهم‌زایی، انسجام، و همبستگی حاصل شده از دین توانست ائتلافی همه‌جانبه را بر علیه حکومت دین ستیز شکل دهد و بنای حکومت را براساس دین پایه‌ریزی کند.

کلیدواژه‌ها: دین، ایدئولوژی، انقلاب فرانسه، انقلاب ایران، وضعیت انقلابی، بسیج انقلابی.

طرح مسئله

در جامعه‌شناسی سیاسی، به دین^۱ به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی که دارای نقش، نفوذ، و اقتدار است نگریده شده و تعامل و کنش و واکنش آن با دولت و قدرت‌های سیاسی موجود، در سطح مناطق، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. نگاه نظری به مقوله دین و سیاست، معطوف به نظریه‌پردازی در چگونگی تلفیق دین و نوع حکومت است. همان‌طور که می‌دانیم ترکیب دین و حکومت در طول تاریخ جلوه‌های متنوعی داشته و اشکال و قالب‌های متعددی به خود گرفته است؛ به‌طوری‌که در طول دوران تاریخ، به‌خصوص در قرون وسطی در بخش بزرگی از اروپا، شاهد حاکمیت دین و سیطره آن بر تمامی عرصه‌های زندگی بشری از جمله سیاست و قدرت هستیم، اما در قرن هجدهم و با شروع عصر روشنگری و طرح ایده‌های روشنفکرانی چون دیدرو، منتسکیو، و جان لاک، دین و مذهب به چالش کشیده شده و به‌تبع آن، بنای مستحکم و استبدادی کلیسا و سلطنت آن فرو می‌ریزد. تفکر عقلانی و خردمندانه در تاریخ اروپا و از دست رفتن اهمیت دین به‌عنوان مهم‌ترین ستون فرهنگی اجتماع از وداع با حکومت دینی^۲ شروع شد. نگاهی به تاریخ اروپا گواهی بر این مدعاست. هواداران روشنگری بیشترین خشم خود را متوجه مذهب نهادی شده به‌ویژه کلیسای کاتولیک می‌کردند، چنانکه خدا در زندگی بسیاری از اندیشمندان عصر روشنگری، دیگر نیروی مهمی به‌شمار نمی‌رفت. ویلیام اچ. مک‌نیل، تاریخدان، می‌نویسد: به‌جای انتظار برای بازگشت مسیح؛ عقل، جسورانه، وظیفه نجات بشریت از تمام بدبختی‌ها، تبهکاری‌ها، و ابله‌های گذشته را برعهده گرفت (دان، ۱۳۸۴: ۱۲).

فرانسه از نخستین کشورهایی است که در مقابل نفی نقش مذهب و دین سنتی، به‌خصوص کاتولیک، از اصولی مثل آزادی، برابری، و قانون نام برد. انقلاب فرانسه در تمام کشورهای اروپایی و در کل جهان، نشر یافت و تمام جهانیان در آرزوی برآورده شدن اصولی مانند آزادی، برابری، و قانون دست به انقلاب زدند و به‌تدریج، شاهد رانده شدن دین به عرصه خصوصی زندگی مردم هستیم. به این ترتیب، سکولاریسم، به‌عنوان پیامد آموزه‌های عصر روشنگری ظهور می‌کند. از مهم‌ترین نتایج این تفکر، شکل‌گیری نظریه‌ای سیاسی در باب جدایی دین از سیاست است که خود را در حوزه نظر و عمل نشان می‌دهد و با‌عنوان حکومت‌های سکولار شناخته می‌شوند.

اما انقلاب اسلامی ایران در قرن بیستم، دیدگاه‌هایی که دین را از صحنه اجتماع و سیاست

1. Religion
2. Theocracy

کنار نهاده بودند را باطل کرد؛ چرا که امام خمینی(ره) انقلاب را وامدار دین و مذهب دانسته و به همین منظور دین را در مرکز و محوریت قرار داده و حکومتی دینی را بنا نهاد، حکومتی که در برابر تمام حکومت‌های لیبرالیستی، سکولاریستی، و غربی قد برافراشت.

در اینجا، نقش و عملکرد دین در وضعیت انقلابی، در ایران و فرانسه مورد بررسی قرار می‌گیرد و ما به این نقطهٔ تعارض بر می‌خوریم که دین در فرانسه کنار نهاده شده و جدایی دین از سیاست مطرح می‌شود، اما در ایران، انقلاب مبنایی دینی دارد. در نهایت اینکه مسیحیت و شاخه‌ای از آن، یعنی کاتولیک، در فرانسه نه تنها به بسیج مردمی و انقلاب کمک نکرد، بلکه سعی می‌کرد ضد آن عمل کند؛ ولی در ایران دین با احراز موقعیتی ایدئولوژیک توانست رهبری و بسیج مردم را بر عهده بگیرد. هدف نوشتار حاضر بررسی و شرح نقش دین بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناختی در انقلاب فرانسه و ایران است.

در این بخش از مقاله به بررسی و واکاوی نظریات جامعه‌شناختی برای تبیین نقش دین در دو انقلاب فرانسه و ایران خواهیم پرداخت؛ و در نهایت با ارائهٔ مدل نظری و گزاره‌هایی استخراج شده از نظریات، به تحلیل و چگونگی این نقش می‌پردازیم.

امیل دور کیم

دور کیم در مورد رابطهٔ میان آیین و عقیدهٔ دینی از تایلور و فریزر فاصله می‌گیرد. رویکرد عقل‌گرایانهٔ آنها می‌گوید که عقاید و ایده‌های مربوط به جهان، عناصر اساسی حیات دینی‌اند. اعمال دینی، یعنی رسوم و مناسک دینی در مرحلهٔ دوم قرار دارند؛ یعنی از عقاید پیروی می‌کنند و به آنها وابسته‌اند. اما به نظر دور کیم قضیه کاملاً برعکس عمل می‌کند. به عقیدهٔ او، آیین‌های دین تقدم دارند، اساسی هستند و عقاید را می‌آفرینند. دور کیم معتقد است که عقاید همواره جاودان نیستند، در حالی که آیین‌ها و مناسک و کارکردهای آنها همواره ثابت و پا بر جا می‌ماند. در نهایت، دور کیم معتقد است که مراسم و مناسک دینی، منبع واقعی انسجام اجتماعی‌اند و چفت و بست‌ها و پیوندهای واقعی در هر جامعه‌ای هستند و معنای واقعی دین را بیان می‌کنند (پالس، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

دور کیم، در مورد نقش و اهمیت مناسک دین معتقد است که دین زاییدهٔ مناسک است و از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکار می‌شود و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طریق تقویت و تجدید می‌شوند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

در نهایت، او معتقد است که کارکرد مناسک دینی این است که براساس آن انسان‌ها گرد هم می‌آیند و احساسات مشترک را تجربه و آن را به گونه‌ی یک کنش جمعی بیان می‌کنند و این احساسات و کنش‌ها را وابسته به واقعیت می‌داند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

به طور کلی، دور کیم، برای مراسم و مناسک دینی کارکردهایی همچون انضباط بخشی، انسجام بخشی، حیات بخشی، و خوشبختی بخشی قائل است.

براساس نظریه دور کیم، در رابطه با انقلاب ایران، می‌توان به بحث همبستگی و انسجام اشاره کرد. زیرا دین همانند یک سیما اجتماعی، توانست همه‌ی مردم را به هم وصل، و همبستگی و انسجامی قوی در جامعه حاکم کند. امام (ره) نیز به‌عنوان یک روحانی دینی، رهبری انقلاب را برعهده داشت و ایده‌ی خود را که یک حکومت دینی بود به ثمر رساند و سرانجام، شاهد دینی شدن حکومت با عنوان حکومت ولایت فقیه هستیم. در نهایت، چون رژیم ایران، رژیمی سکولار و حتی دین ستیز بود، دین به‌عنوان عامل همبستگی و ائتلاف مخالفان عمل کرد.

ماکس وبر (اخلاق پروتستانی)

وبر از این نظریه که می‌گوید «روح سرمایه‌داری تنها می‌توانست در نتیجه‌ی پیامدهای معین عصر اصلاح مذهبی پدید آید» یا «سرمایه‌داری به‌عنوان یک نظام اقتصادی، آفریده اصلاح مذهبی است» را قبول ندارد، بلکه معتقد است که می‌خواهد تشخیص دهید که آیا نیروهای مذهبی در شکل‌گیری کیفی و بسط کمی روح سرمایه‌داری در جهان نقش داشته‌اند یا نه و نقش آنها چه میزان بوده است. در نهایت، وبر در یک برهان تجربی، فرآیندی را که از طریق آن صورت خاص، عقلانی، و اروپایی سرمایه‌داری تحول یافت، عامل مذهبی می‌داند. عامل مذهب را می‌توان شرط لازم در نظر گرفت، اما در مورد تقویت سرمایه‌داری عقلانی نه پیدایش آن. روح سرمایه‌داری، که در پروتستانتیسم^۱ ریاضت‌جویانه ریشه دارد، نوعی تحول اقتصادی خاص را در اروپا تحریک و تشدید کرد. این انگیزش‌ها از آموزش‌های کالونی سرچشمه می‌گرفت و مختص دیدگاه کالونی و پروتستانی‌های کالونی بود (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۵۷).

اخلاق کاری، دنبال کردن سود، و تأکید بر امساک، مزادهایی را به بار آورد که می‌شد آنها را در جهت انباشت سرمایه دوباره سرمایه‌گذاری کرد. وبر، در یک برهان تجربی نشان می‌دهد که انباشت سرمایه و تعویق مصرف، برای پویایی اقتصاد سرمایه‌داری نوین در رشد مداوم اقتصادی،

1 Protestantism

به‌عنوان یکی از ویژگی‌های عادی جوامع نوین، ضرورت اساسی داشت (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۶۴). از نظریهٔ وبر می‌توان چنین استنباط کرد که اخلاق و تعالیم کالونی و لوتری منجر شد اقتدار چندین هزار سالهٔ کلیسا و پاپ زیر سؤال برود و شاخه‌ای در مسیحیت به نام پروتستان و معترضان شکل بگیرد. حکومت فئودالیسم^۱، که مبنی بر مذهب کاتولیک بود، با اقداماتش باعث نارضایتی طبقهٔ بورژوا شده بود. این طبقه براساس افکار روشنگری و روشنفکران آن زمان خواستار این بودند که قوانین کهنه و فرسوده از بین برود تا امکان رشد و ترقی برای جامعه به وجود آید، اما حکومت مخالفت می‌کرد. در نهایت، تحت تأثیر افکار کالونی به انباشت سرمایه پرداختند. از سوی دیگر، افکار روشنگری و روشنفکران در جامعه نشر یافت که پیامد آن، رخداد کبیر انقلاب فرانسه بود. در اینجا می‌توان گفت، قرائتی خاص و جدید از دین و روشنگری توانست انقلاب بزرگی را به ثمر برساند. در نهایت اینکه، در فرانسه، برای دین نقشی فرآهنگی قائل نبودند و دین را همچون سایر نهادها در نظر گرفتند که پیامد این جدایی، سکولاریسم بود. براساس نظریهٔ وبر، در ایران نیز در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷، بازاندیشی و قرائت جدیدی از دین با عنوان «پروتستان‌تیزم دینی» توسط روشنفکرانی دینی همچون شریعتی، آل‌احمد، سحابی، و دیگران ارائه شد. اما نقطهٔ اختلاف این نظریه با انقلاب ایران این است که حکومت ایران در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۵۷، حکومتی دین‌ستیز بود که سعی در منزوی کردن دین و طرح جدایی آن از سیاست و مدرنیزه کردن جامعه داشت. این نگاه حکومت به دین، باعث شده بود روشنفکران و روحانیت، به‌خصوص دکتر شریعتی و امام خمینی (ره)، به‌دنبال ارائهٔ قرائت جدیدی از دین باشند که در نهایت انقلابی دینی با رهبری امام خمینی (ره) به ثمر رسید. اما فرانسه، مطابق با نظریهٔ وبر، دارای حکومتی دینی بود که خود این آموزه‌های دینی مانعی جدی بر سر رشد سرمایه‌داری تلقی می‌شد و روشنفکران فرانسوی با کنار نهادن دین از عرصهٔ سیاست به عرصهٔ خصوصی، انقلابی سکولاری را به جهانیان معرفی کردند. پس، در این مقاله برای تبیین بهتر نظریه وبر از آن برای تبیین انقلاب فرانسه استفاده شد.

کارل مارکس

بیان اموری مانند ایدئولوژی^۲ و روبنا ما را به حوزهٔ دین می‌کشاند. مارکس در این مورد معتقد است که دین، توهم محض است. وی، دین را حادث‌ترین مثال ایدئولوژی می‌داند، به‌طوری‌که

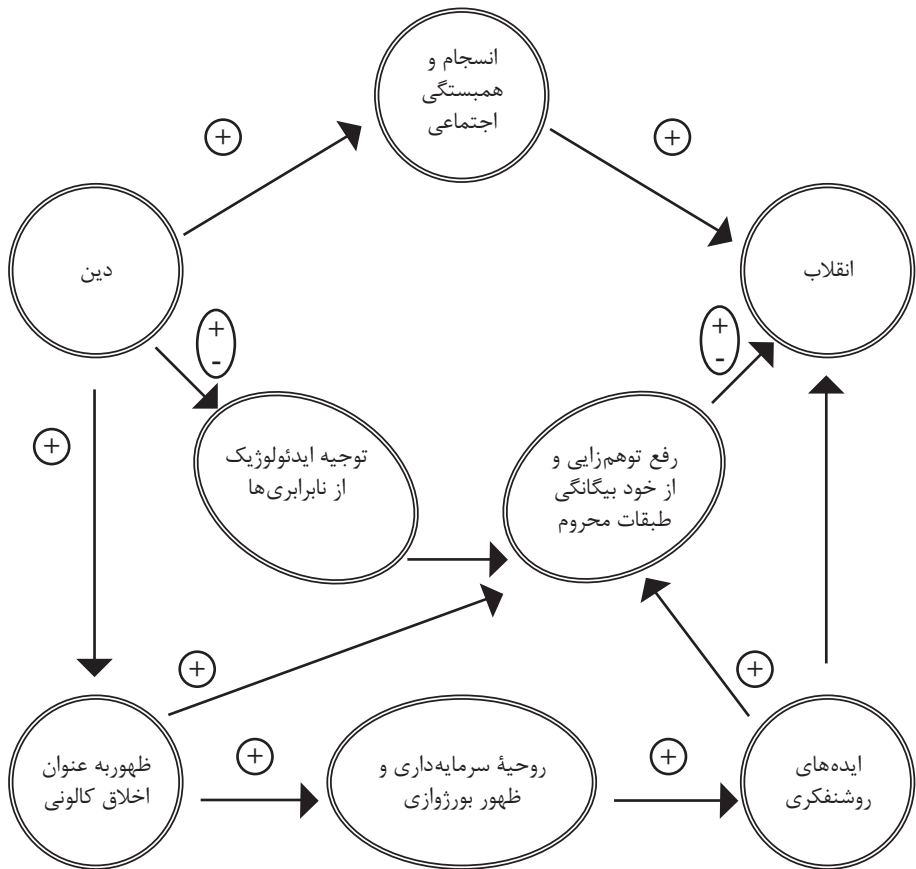
1. Feudalism
2. Ideology

روبنا خود تحت تأثیر زیربنا قرار دارد. دین در پی توجیه نابرابری‌ها و تسکین دادن دردها و آلام طبقات محروم جامعه است و کارکرد آن، افیون توده‌ها می‌باشد. مارکس، به بیان کلی، برای دین کارکرد توهم‌زایی قائل است که با دادن آگاهی کاذب مردم را از دستیابی به آگاهی واقعی منع می‌کند و این یعنی پذیرفتن ظلم و بی‌عدالتی حاکم در جامعه (پالس، ۱۳۸۹: ۲۰۹-۲۱۳). مارکس، جامعه را به دو سطح دسته‌بندی می‌کند. نخست، بحث زیربنا را مطرح و آن را به دو قسمت نیروهای تولید و مناسبات تولیدی تقسیم می‌کند. مارکس معتقد است که تغییر در زیربنا باعث تغییر در روبنا می‌شود و در فرم‌اسیون‌های اجتماعی همیشه نقش تضاد اجتماعی را مهم می‌داند و معتقد است که در نهایت طبقات کارگر و پایین جامعه می‌توانند به خودآگاهی برسند و انقلاب کنند. اما نومارکسیست‌ها، که بعداً به وجود آمدند، معتقد بودند که امروزه نقش روبناها مهم‌تر انگاشته می‌شود، تاجایی که در بعضی از فرم‌اسیون‌های اجتماعی مارکس و براساس پیش‌بینی‌های ایشان شاهد انقلاب نبودیم، زیرا نقش دولت به‌طور کلی، و ایدئولوژی‌ها به‌طور خاص مورد غفلت قرار گرفته است. ایدئولوژی‌ها وضعیت موجود را برای طبقات پایین‌تر توجیه می‌کنند. این توجیه‌ها از طریق دین صورت می‌گیرد و مانع خودآگاهی طبقات پایین و شورش آنها علیه طبقات سرمایه‌داری می‌شود و این یعنی نقش توهم‌زدایی و تسلی بخشی که در نظریه مارکس به آن پرداختیم (پالس، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

و بر، در بحث دین و عقلانیت همچون مارکس می‌پذیرد که سرچشمه برداشت‌های مذهبی را باید در این دانست که دین پاسخی است به دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های زندگی و می‌کوشد این ناکامی‌ها را توجیه کند و انسان‌ها را قادر به کنار آمدن با آنها می‌سازد (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۴۱). در این مقاله، برای تبیین انقلاب فرانسه از نظریه مارکس استفاده می‌شود، زیرا مارکس کارکرد دین را یک توهم می‌داند و مردم آن جامعه را به پذیرش سلطه و نابرابری در برابر طبقات حاکم وادار می‌کند. این روند توهم‌زایی و تسکین درد مردم طبقات پایین تا قرن ۱۸ ادامه داشت و باعث شده بود که اقتدار و تسلط دین، کلیسیا، پاپ، و مذهب کاتولیک بر مردم ادامه پیدا کند. اما این روند در قرن هجدهم، که به عصر روشنگری و روشنفکری معروف است، با ظهور اندیشه‌هایی نظیر برابری و آزادی و به چالش کشیده شدن کارکرد دین از هم گسیخت. زیرا این افکار در جامعه فرانسه آن زمان باعث شد دین به‌طور کلی، و کلیسا به‌طور خاص، از رونق بیفتد و مردم به انقلاب علیه فئودالیسم و دین مرتبط با آن یعنی کاتولیک سوق داده

شوند. این اقدامات، در ادامه، منجر به ظهور یک انقلاب سکولاری در فرانسه شد که در پی آن خصوصی شدن دین و جدایی آن از سیاست را در جامعه فرانسه شاهد هستیم. در نهایت، می‌توان گفت نظریه مارکس آرمان یک جامعه کمونیستی را دارد و جامعه فرانسه یک جامعه بورژوازی است، اما نقطه اشتراک آنها در این است که هر دو نوع حکومت در جامعه خواستار حاکمیت دین در جامعه نیستند و آن را به حیطة شخصی زندگی انسان می‌رانند؛ به طوری که فرانسه را یک حکومت سکولار می‌دانند و حکومت‌های کمونیستی را لائیک.

مدل نظری



گزاره‌هایی ارائه شده براساس مدل

۱. بین همبستگی و انسجام اجتماعی منبعث شده از دین با انقلاب رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد، به نحوی که هر چه دین بتواند مردم جامعه را همبسته کند و کارکرد چسبندگی و سیمان اجتماعی داشته باشد، جامعه بیشتر برای احیای ارزش‌هایش دست به انقلاب می‌زند. به عبارت دیگر، اگر جامعه دین‌دار و حکومت دین‌ستیز و سکولار باشد (مثل رژیم شاه)، دین می‌تواند عامل اتحاد و انسجام مخالفان علیه رژیم یا انقلاب شود.

۲. بین توهم‌زایی، تسلی بخشی و دین با انقلاب رابطه‌ای منفی وجود دارد؛ به نحوی که هر چه دین بتواند تضادها و نابرابری‌ها را از طریق ایدئولوژی توجیه کند و امکان خودآگاهی را فراهم نکند، امکان انقلاب در جامعه از بین می‌رود.

۳. بین اخلاق کالونی، روح سرمایه‌داری، و دین، با انقلاب، رابطه‌ای مثبت وجود دارد؛ به نحوی که هر چه دین بتواند یک قرائت جدید و انتقادی از وضعیت موجود ارائه دهد، می‌تواند امکان بروز انقلاب علیه حکومتی که مشروعیت آن با قرائت سنتی دین بود را افزایش دهد. حال پس از ارائه چارچوب نظری، به بررسی روند تاریخی انقلاب فرانسه و ایران براساس سه عنصر مشترک ایدئولوژی، رهبری، و سازماندهی بسیج می‌پردازیم و با ارائه جدول و تصویری شماتیک به مقایسه آنها می‌پردازیم.

انقلاب فرانسه

پاریس در آستانه انقلاب، پرجمعیت‌ترین شهر و فرانسه نیز پرجمعیت‌ترین کشور اروپایی، به جز روسیه، محسوب می‌شد. در چند دهه منتهی به انقلاب، فرانسه مهد پرورش اندیشه‌های روشنگری بود و از همین رو، توجهات فراوانی را به سوی خویش جلب کرده است. انقلاب فرانسه، در سال ۱۷۸۹، که یکی از بزرگ‌ترین وقایع تاریخ جهان است. واقعه‌ای که در آن از میان امواج خشونت، قساوت، و خون، اصول جدیدی مثل آزادی، برابری، مساوات، و حاکمیت ملی سرکشید. اصولی که از مرزهای فرانسه فراتر رفت و نور امیدی در دل ملت‌های ستم کشیده تابانید.

بر اثر این انقلاب نظام اجتماعی، سیاسی، قضایی، و مذهبی فرانسه بنایی را که به مدت ده قرن بر پایستاده بود فرو ریخت. علل عمیق این انقلاب را باید در تضاد بین نظام اجتماعی و توسعه نیروهای فکری و تولیدی جستجو کرد. در مورد اوضاع طبقاتی جامعه فرانسه باید گفت

که در این نظام، جامعه به سه گروه یا طبقه تقسیم می‌شدند. طبقه نخست، همه روحانیان (از کشیشان ساده محلی تا سراسقف‌های ثروتمند و قدرتمند و بزرگ راهبان توانگر) را در بر می‌گرفت. آیین کاتولیک، مذهب مسلط در جامعه است و کلیسا و کشیش‌ها مالک بیش از ده درصد از زمین‌ها بودند. طبقه دوم، اشراف و نجیب‌زادگان بودند که این اشراف نیز از امتیازهای زیادی در دربار برخوردار بودند، مانند معاف از مالیات‌ها و در دست داشتن پست‌های مهم در دستگاه حکومتی. طبقه سوم، تمام کسانی بودند که عضو دو طبقه اول و دوم نبودند حدود ۹۸ درصد مردم جامعه فرانسه را تشکیل می‌دادند مانند دهقانها، سروها، و کارگران شهری. طبقه سوم افرادی مثل بورژواها و مغازه‌داران و بازرگانان ثروتمند را نیز در بر می‌گرفت.

در فرانسه سده ۱۸، شکاف عمیقی بین طبقه ثروتمندان و بینوایان وجود داشت؛ به طوری که در رأس هرم اجتماعی، خانواده سلطنتی، اشراف ثروتمند، و روحانیان بودند و بدنه هرم طبقه سوم نه تنها از داشتن امتیازات منع، بلکه دادن مالیات بر دوش آنها سنگینی می‌کرد.

به طور کلی، می‌توان جامعه فرانسه قرن هجدهم را اینگونه ترسیم کرد که نابرابری‌ها بین دو طبقه اول و دوم نسبت به طبقه سوم به طور آشکاری وجود داشت (کورزین، ۱۳۸۴: ۲۰). فرانسه در قرن ۱۸، با وجود اینکه یک جامعه کشاورزی بود، توسعه تجارت و تولیدات صنعتی به ایجاد یک قشر بورژوازی کمک کرد و در نهایت همین قشر، سیستم فئودالی را مانعی برای پیشرفت خود قلمداد می‌کرد و در تلاش بود که موانع ایجاد شده را رفع و زمینه را برای پیشرفت فراهم کند. این تلاش‌ها به صورت ایجاد کردن قوانین و نهادهای تازه برای آزادی، مساوات، و برابری بود و این افکار از سوی افرادی مانند روسو، ولتر، و دیدرو مطرح زمینه برای انقلاب فراهم شد) پزشک‌زاد، ۱۳۸۳: ۱۰-۱۲).

در فرانسه آن زمان، مجلس طبقات تشکیل شد، که تنها وظیفه‌اش تأمین نیازهای مالی سلطنت از طریق تعیین و تنظیم نرخ و میزان مالیات‌ها بود. این مجلس، در ۴ می ۱۷۸۸، با حضور نمایندگان طبقه سوم، اشراف، و روحانیان در پاریس افتتاح شد (دورانت، ۱۳۷۰: ۱۴/۱۱-۱۶). مجلس طبقاتی، از زمان لویی چهاردهم، از سوی پادشاه برای مشاوره و حل مسائل حاد حاکمیت تشکیل می‌شد و دعوت‌شوندگان آن از هر سه طبقه بودند، اما همه نمایندگان طبقه سوم دارای یک حق رأی بودند. در مقابل، دو طبقه دیگر، با آنکه تعدادشان کمتر بود، هر کدام یک رأی داشتند و به این ترتیب رأی طبقات پایین در هر حال دو به یک بود. در نهایت، پادشاه برای مقابله

با زیاده‌روی‌ها و زیاده‌خواهی‌های اشراف و رفع بحران مالی حق رأی را براساس تعداد نمایندگان تصویب کرد که به‌این ترتیب نمایندگان طبقه سوم دو برابر شدند (پزشک‌زاد، ۱۳۸۳: ۲۲). این مسئله زمینه را برای طرح ایده‌های جدید فراهم آورد. دوران، طرح همین قبیل مطالبات را از سوی نمایندگان طبقه سوم - که خود را نمایندگان واقعی همه ملت می‌دانستند - سرآغاز انقلاب فرانسه می‌داند (سوپول، ۱۳۷۰: ۱۹۳). دو روز بعد از این ماجرا، پادشاه برای مقابله با این حرکت، دستور بستن درهای محل تشکیل جلسات مجلس را داد. اما نمایندگان طبقه سوم نگران از تعطیلی مجدد مجلس، سوگندنامه‌ای را طراحی کردند مبنی بر اینکه تا زمانی که به یک قانون اساسی نرسند از پانزدهمین روز کمتر از پنجاه روز سطح مطالبات مجلس طبقاتی به مجلس ملی و سپس مؤسسان ارتقا یافت. در پی این اقدامات، شاه تا تحریک و زندانی کردن نمایندگان در باستیل پیش رفت که این اقدامات باعث خشم مردم شد و در نهایت مردم را به سمت زندان باستیل کشاند. دوران می‌گوید حمله به زندان، که در آن تنها هفت نفر در آن زندانی بودند، بیشتر با انگیزه دستیابی به اسلحه و باروت بود (دوران، ۱۳۷۰: ۱۱/۲۳). در نهایت، نخستین خون‌ها به پای انقلاب ریخته شد. انقلاب در این مرحله تنها به کشاندن پادشاه از ورسای به پاریس اکتفا کرد، اما در ماه‌های اوت و سپتامبر با هرج و مرج و آشوب سراسری برعلیه طبقات صاحب امتیاز از یک‌سو، و قحطی نان از سوی دیگر همراه بود. این تحریکات و اعتراضات با تحریک «مارا» رهبری می‌شد (مانفرد، ۱۳۶۶: ۲۲-۲۳). با این اقدامات، حکومت سلطنت موروثی فرو ریخت و حکومت جمهوری اعلام شد.

در ادامه این مبحث، به مواردی مثل ایدئولوژی بسیج، رهبری بسیج، بسیج مردمی، و سازماندهی آن می‌پردازیم.

ایدئولوژی بسیج

آرمان‌ها و اهداف اساسی انقلاب را می‌توان در معنای امروزی ایدئولوژی‌های انقلاب، باز شناخت. محققان انقلاب‌ها، اغلب رهبران انقلابی را به‌عنوان سیاستمدار تلقی می‌کنند و اینگونه استدلال می‌کنند که «ایدئولوژی‌هایی که رهبران انقلابی خود را متعهد به آن می‌دانستند، نه تنها راهنمای آنها در تعیین استراتژی‌ها و برنامه‌هایشان می‌باشد، بلکه توجیه‌کننده نتایج انقلابی نیز محسوب می‌شود». ایدئولوژی‌های انقلابی، به تداوم تلاش رهبری‌های سیاسی برعلیه قدرت دولتی مستحکم، تحت شرایط و اوضاع و احوال انقلابی، کمک مؤثری می‌کنند.

تنها عامل مشروعیت و انسجام در جامعه و نظام قبلی، نهادهای پادشاهی است که در موقعیت انقلابی جامعه بی اعتبار می شود. ایدئولوژی های انقلابی مطرح می شوند تا تجدید بنا و قدرت دولت جدید را توجیه و استدلال کنند و انسجام و تشکل لازم را برای حرکت توده ها در جهت مبارزات و فعالیت های سیاسی تحقق بخشند (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۶۷).

در فرانسه، روشنفکرانی همچون ولتر، روسو، دیدرو، و منتسکیو با طرح مفاهیم جدید و به مفهوم امروزی «ایدئولوژی» نشان دادند که دارای روحیه انقلابی هستند. به طوری که آلکسی دو توکویل، درباره نقش ایدئولوژی در انقلاب فرانسه معتقد است که «این انقلاب، مذهب جدیدی خلق کرده است که هدف آن، چیزی کمتر از یک تولد مجدد از تمام نسل بشریت نیست». در ادامه به مواردی که پایه و اساس ایدئولوژی انقلاب فرانسه محسوب می شدند، به صورت اجمالی می پردازیم.

۱. لیبرالیسم: مکتب انقلاب فرانسه، که زیربنای آن لیبرالیسم است، نه تنها نظام استبدادی مذهب کلیسایی را نفی کرده و حاکمیت را از خدا و پادشاهان گرفته و به مردم داده، بلکه در جهت قطع رابطه مذهب و سیاست برآمده است. لیبرالیسم، اصالت را در مقابل قدرت حاکمه (خدا، پادشاه) به فرد داده، تا تضمینی برای صیانت بشر باشد. لذا، فردگرایی محور اصلی ایدئولوژی انقلاب فرانسه محسوب می شود.

۲. سکولاریسم: در اینجا نیز بحث جدایی دین از سیاست مطرح است. بدین معنی که مذهب امری معنوی و اخلاقی است که با روحیات انسانی سروکار دارد، در حالی که سیاست به جامعه انسانی و دنیای مادی انسان ها مربوط می شود. با پیشبرد این برنامه و قلمداد کردن مذهب به امور شخصی و معنوی، رابطه کلیسا با حکومت قطع، و حاکمیت از آسمان به زمین افتاده و در نهایت جدایی دین از سیاست را شاهد هستیم.

۳. اومانیزم^۱: یکی از اصول ایدئولوژیکی که در انقلاب فرانسه مطرح شد این است که به انسان به ماهو انسان احترام می گذاشتند و برای او ارزش قائل بودند. ژان ژاک روسو در کتاب معروف *قرارداد اجتماعی*^۲ مطرح می کند که انسان در طبیعت آزاد بوده و حکومتی از قبل وجود نداشته است انسان به خودش وانهاده شده و می تواند بر علیه یک حاکمیت ظالم به پا خیزد (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۷۲).

1. Humanism

2. Social Contract

می‌توان گفت که ایدئولوژی‌های فرانسه در یک نقطه با هم مشترک هستند و آن مخالفت با حکومت فردی، کاتولیسم، مسیحیت متصلب قرون وسطی، و نظام پوسیده فئودالی است. شدت مخالفت انقلابیون با کلیسا و مسیحیت علاوه بر مواضع غیر دینی روشنگری، در پیوند تاریخی و استراتژیک کلیسا با فئودالیسم از یک سو و دربار و بوربورن‌ها از سوی دیگر است. توکویل هم اعتقاد داشت که کلیسا بیش از هر چیز چوب حمایت اخلاقی اش از دولت و حمایت شدنش از سوی دولت را می‌خورد (توکویل، ۱۳۶۵: ۲۷۵).

رهبری بسیج

قبل از ورود به بررسی نقش رهبران، برای رهبری می‌توان سه نقش متفاوت را از هم تمیز داد: ۱. رهبر به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب: رهبر با ارائه ایدئولوژی از انقلاب ارزش‌های مسلط را نفی و ارزش‌های مطلوبی ارائه می‌دهد.

۲. رهبر به‌عنوان فرمانده انقلاب: رهبری در اینجا مبارزه و جنگ با نظام حاکم را بر عهده می‌گیرد و توده‌های مخالف را به سمت خود می‌کشاند.

۳. رهبر به‌عنوان معمار انقلاب: رهبر، در حقیقت سازنده جامعه و نظام بعد از پیروزی نیز می‌باشد (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۴۶).

در دو مورد اول و دوم بیشتر جنبه سلبی مد نظر است. اما در مورد سوم جنبه ایجابی مد نظر است که چه چیزی باید جایگزین باشد. در نهایت، باید بینیم که انقلاب تا چه حدی تحت تأثیر نخبگان فردی و شخصی است و تا چه حد تحت تأثیر سازمان‌ها و احزاب می‌باشد. ممکن است ایدئولوگ فرد، گروه مرجع یا یک سازمان باشد. با این نگاه می‌توان بیان کرد که رهبری انقلاب ممکن است فردی، نهادی یا جمعی باشد.

بسیج انقلابی^۱ در فرانسه برآمده از حرکت و خیزش خودجوش مردم پاریس بود. از این شورش‌های پراکنده چنان بر می‌آید که رهبری مشخص را در فرانسه نمی‌توان معرفی کرد، طبقه رهبری در انقلاب فرانسه وسیع بوده و می‌توان از نزدیک‌ترین شخص به شاه - برادرزاده‌اش، اورلئان - تا روبسپیر و لافایت - تندروهای انقلابی - نام برد. در نهایت، در فرانسه، رهبری را که نقش معمار را داشته باشد و توانسته باشد قبل و بعد از پیروزی انقلاب دارای محبوبیت و مشروعیت باشد، شاهد نیستیم؛ بلکه هر کدام از این رهبران در فراخور زمان و مکان نقشی را

1. Revolutionary mobilization

برعهده داشته‌اند، افرادی مانند مارا، روبسپیر، لافایت، و دانتون. نکتهٔ مهم و قابل ذکر آنست که باید به آن اشاره کرد این است که هیچ‌کدام از این اشخاص نه تنها در وادی مذهب نبوده و وجههٔ دینی و مذهبی نداشتند، بلکه حتی مواضع ضد کلیسای آشکاری دارند (سوبول، ۱۳۷۰: ۵۳-۵۴). در فرانسه نمی‌توان برای مسیحیت و کلیسا نقشی در رهبری حرکت انقلابی در مردم فرانسه قائل شد، بلکه عکس آن دیده می‌شود.

سازماندهی بسیج

در مورد بسیج و سازماندهی انقلاب فرانسه می‌توان گفت که انقلاب در دو مرحله قابل بحث است. در مرحلهٔ نخست، بسیج مردمی^۱ و سازماندهی قابل توجهی دیده نمی‌شود و براساس شواهد، مرحلهٔ نخست-یعنی دورهٔ منتهی به فتح قلعهٔ باستیل-از سازمان و یکدستی مشخصی برخوردار نیست و ظرفیت‌های مسیحی و کلیسا نقشی را در آن ایفا نکرده‌اند. در واقع، ایدئولوژی و رهبری غیردینی این حرکت بدیهی به نظر می‌رسد و نیازمند جستجوی شواهد عینی نیست. در برههٔ دوم، سازمان بسیج انقلاب وضع روشن‌تری دارد. در این دوره، نقش باشگاه‌ها مهم است و کارکرد اصلی آنها به پس از پیروزی انقلاب مربوط می‌شود. مهم‌ترین کارکردی که باشگاه‌ها برعهده داشتند، تلاش برای تأثیرگذاری بر تصمیمات مجلس و اقدامات کمیته‌های اجرایی مردم، نقش بسیج‌کنندگی مردم در خیابان‌ها و بیرون از ساختارهای رسمی بود (سوبول، ۱۳۷۰: ۳۳۷-۳۳۸). مردم نه تنها در قالب دین و مذهب و کلیسا بسیج نشدند، بلکه بر ضد اینها بسیج شدند و در فرقه و گروه روشنفکران و در پی اصولی مثل آزادی، مساوات، و قانون‌مداری به یک ائتلاف و بسیج دست زدند، و در نهایت در پی دستیابی به انقلاب، اصول ذکر شده را برای فرانسه به ارمغان آوردند.

انقلاب ایران

حوادثی که جرقهٔ انقلاب ایران در آن زده شد، متعدد و بسیار متنوع است؛ به طوری که هر کدام به سهم خود در شکل‌گیری بسیج انقلابی تأثیرگذار بودند. اما این تأثیرگذاری را باید در انباشته شدن نارضایتی‌ها و فضای باز سیاسی جامعه دانست، که در آن دوران و بعد از ۲۵ سال سرکوب و خفقان رژیم، امکان اعتراضات علنی را فراهم کرد.

رژیم سرکوبگر و وابسته در شرایطی وادار به آزادسازی شد که هیچ تصویری از پتانسیل

1. Popular mobilization

انقلابی ذخیره شده در بطن جامعه و انفجار اجتماعی قریب‌الوقوع آن در ذهن نداشت. باز شدن فضای باز سیاسی این امکان را برای مخالفان هوشیار و مترصد فرصت فراهم آورد تا ضمن علنی ساختن مخالفت‌ها، از هر زمینه و حادثه‌ای بهانه‌ای برای گسترش اعتراضات به‌دست آورند و درروندی تدریجی مردم را به خیابان‌ها بکشاند. روند انقلاب ایران را از دههٔ چهل به بعد در نظر می‌گیریم و به‌طور مختصر به اتفاقاتی که در این زمان رخ داده است می‌پردازیم.

در دههٔ سی، و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه می‌کوشید قدرت خود را تثبیت کند و با اقداماتی که انجام می‌داد سعی می‌کرد سلطهٔ خود را بر بخش اعظم کشور، به‌ویژه روشنفکران و کارگران شهری تثبیت کند. در این هنگام و در کنار سایر اقدامات شاه، ساواک به تدریج شبکهٔ خود را گسترش می‌بخشید. تا اینکه در سال ۱۳۴۰ مصوبهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی مورد اعتراض قرار گرفت. در سال ۱۳۴۱ لوایح ششگانه مطرح شد، که یکی از مهم‌ترین آنها اصل اصلاحات ارضی بود و بعد به انقلاب سفید نام‌گذاری شد. این قضیه، مخالفت علما و روحانیان، به‌خصوص امام خمینی را برانگیخت. امام (ره)، مخالفت‌ها و یکسری اعتراض‌ها را نسبت به شاه و اقداماتش رهبری می‌کرد و رژیم را به ترویج فساد، تقلب در رفرا، نقض قانون اساسی، سرکوب مطبوعات و احزاب سیاسی، لگدمال کردن استقلال دانشگاه، ترویج غریزدگی و تقلید کورکورانه از غرب، اعطای کاپیتولاسیون به بیگانگان، و فروش نفت به اسرائیل متهم کرد. این مخالفت‌ها و اعتراضات تعدادی کشته به‌جا گذاشت. با این حال، رژیم توانست طوفان را مهار کند. در ماه‌های بعد از شورش‌های سال ۱۳۴۲، شاه، امام خمینی و تعدادی از روحانیان و افراد مؤثر در نهضت و نیز بعضی از سران نهضت آزادی و جبههٔ ملی را دستگیر کرد. متعاقب آن، در سال ۱۳۴۳ بعد از نطق‌ها و مواضع بسیار تند و افشاگرانه‌ای که امام علیه کاپیتولاسیون داشتند، امام را به ترکیه تبعید کردند و در نهایت شاه توانست مخالفان را سرکوب کند. اما این خیزش‌ها تمرینی برای انقلاب در سال ۱۳۵۷ بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۸۸-۳۸۹).

ایران در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶

در دههٔ ۱۳۵۰، با افزایش تولید و بهای نفت، شاه احساس قدرت بیشتری می‌کرد و به موازات آن رژیم به سرکوب مخالفان می‌پرداخت تا جایی که این پول باعث شد که شاه به خرید تجهیزات نظامی و کالاهای مصرفی و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله - که هزینه‌های گزافی را برای ملت ایران تحمیل می‌کرد- دست بزند. در این زمان، امام خمینی (ره)، طی پیام‌های متعدد

جشن‌های تحمیلی را محکوم و پرده از عقب ماندگی کشور و واقعیت‌های تلخ حاکم بر جامعه ایران برداشت. در سال ۱۳۵۳، شاه با تشکیل حزب درباری رستاخیز و ایجاد سیستم تک‌حزبی، خودکامگی را به حد اعلی رساند و طی یک نطق تلویزیونی اعلام کرد که تمام ملت ایران باید عضو این حزب شوند و کسانی که مخالف هستند از کشور خارج شوند. اما امام (ره)، طی فتوایی این حزب را مخالف با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، و شرکت در آن را بر عموم ملت حرام دانستند و این اقدام امام منجر به شکست حزب رستاخیز و در نهایت منحل شدن آن گشت (منصوری، ۱۳۷۵: ۲۸۴-۲۹۴).

عوامل شتابزای انقلاب اسلامی

سال ۱۳۵۶ با حوادث و تحرکات سیاسی متعددی - که گویای آمادگی و موقع شناسی مخالفان بود - چنان آغاز شد و به خاتمه رسید که هر چه به پایان آن نزدیک‌تر می‌شد، صورت رادیکال‌تر و گسترش‌یافته‌تری به خود می‌گرفت. در این سال، حوادثی رخ داد که منجر به روشن شدن جرقه انقلاب شد و به‌عنوان عوامل شتابزای انقلاب می‌توان از آنها نام برد. مهم‌ترین این عوامل به شرح زیر می‌باشند:

- پیدایش فضای باز سیاسی،
 - درگذشت مشکوک حاج آقا مصطفی، و
 - انتشار مقاله رشیدی مطلق و قیام ۱۹ دی مردم قم.
- در سال ۱۳۵۵، در آمریکا، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و کاندیدای حزب دموکرات، جیمی کارتر، جایگزین رئیس‌جمهور جمهوری خواه شد. کارتر، با شعار حقوق بشر و دفاع از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به مقابله با رژیم‌های دیکتاتور و مستبد، به ریاست جمهوری رسید. در پی این موضع، شاه از اعمال فشار و خشونت علیه مردم کاست و به مطبوعات و گروه‌ها و مخالفان تا حدودی آزادی فعالیت داد. انقلابیون و گروه‌های مخالف رژیم از فضای باز سیاسی ایجاد شده، به بهترین شکل استفاده کردند. آنها شروع به سازماندهی نیروها، برگزاری مجالس و مراسم سخنرانی، انتشار نشریات و افشاگری‌های جنایات رژیم کردند. روحانیان و نیروهای مسلمان نیز شروع به پخش اعلامیه‌ها و نوارهای امام خمینی (ره) و برگزاری سخنرانی‌ها و اجتماعات کرده و روشنگری انقلاب را آغاز کردند (نقوی حسینی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). در ادامه، واقعه درگذشت مشکوک حاج آقا مصطفی فرزند ارشد مرجع تبعیدی مسلمانان در آبان ماه و بر پایی

مجالس ترحیم و بزرگداشت‌های متعدد در سراسر کشور، باعث مطرح شدن علنی‌تر یاد و نام آیت‌الله خمینی در منابر و برخی مطبوعات، سخنرانی‌های دانشگاه صنعتی آریامهر در پاییز ۱۳۵۶ شد. این مسئله، رژیم شاه را بر آن داشت تا با انتشار مقاله توهین‌آمیزی با نام مستعار رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات در دی ماه، به تخریب شخصیتی آن بزرگوار بپردازند. اما این اقدام رژیم نتیجه‌ای معکوس برجای گذاشت. به طوری که، بعد از انتشار این مقاله، قیام و خیزش مردم قم در اعتراض به این مقاله، منجر به ریخته شدن نخستین خون‌ها به پای نهال انقلاب شد (نقوی حسینی، ۱۳۸۰: ۱۶۱-۱۷۶). این اعتراض‌های پی در پی و مکرر، در روند نضج‌گیری و تعمیم بسیج انقلابی در سراسر کشور، شاید مهم‌ترین نقطه عطف خیزش انقلابی مردم ایران به‌شمار آید. به طوری که، از این به بعد جریان مذهبی و دینی جامعه و بخش روحانیت، نبض جامعه را به دست گرفته و در نهایت نیز وجهه و خاستگاه دینی و سابقه ایستادگی و مقاومت رهبری این جریان در برابر رژیم و استفاده هوشیارانه ایشان از موقعیت‌ها منجر شد که انقلاب ایران یک انقلاب دینی و جریان مذهبی قلمداد شود.

ایدئولوژی بسیج

در مورد باور به ایدئولوژی‌ها در انقلاب ایران، می‌توان اینگونه تشریح کرد که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ جریان‌های فکری خاصی وجود داشتند که از جاذبه زیادی برخوردار بودند، و در مقابل، جریان اسلام‌گرایی از این جذابیت برخوردار نبود؛ چراکه باور به ایدئولوژی اسلامی^۱ باید بازتولید و بازتفسیر می‌شد تا بتواند در برابر این مکتب‌ها به رقابت بپردازد. به‌همین دلیل، کسانی مانند امام خمینی (ره)، دکتر شریعتی، مهندس بازرگان، و سحابی به این کار مهم همت گماردند و توانستند ایدئولوژی‌ای مطرح کنند که سایر گروه‌ها در زیر چترش قرار گیرند و انقلاب به پیروزی برسد.

جریان‌های فکری رقیب دوران انقلاب عبارت‌اند: از تجددگرایی، سوسیالیسم، و ناسیونالیسم. مراحل تکوین باور به ایدئولوژی انقلاب اسلامی، در برابر این جریان‌ها، با حل کردن و نفی تعارض علم و دین، توجیه علمی دین، و دفاع فلسفی از دین صورت گرفت. به این ترتیب، ایدئولوژی انقلاب اسلامی توانست در مقابل جریان‌هایی که به بن بست رسیده بودند جاذبه پیدا کرده و تمام گروه‌های دیگر را زیر چتر خودش جمع کند (حاضری، ۱۳۸۰: ۲۴-۳۶).

1. Islamic ideology

ویژگی‌های اسلام و باور به ایدئولوژی انقلابی را می‌توان به شرح زیر توضیح داد:

۱. دفاع از آزادی یا به رسمیت شناختن حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش و اعمال آن از راه مراجعه به آرای عمومی،

۲. دفاع از عدالت یا نفی نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و حمایت از محرومان برای گرفتن حقوق غصب شده آنها،

۳. باور به استقلال یا نفی روابط ظالمانه و استعماری و به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملت‌ها و دفاع از آنها برای باز پس گرفتن این حقوق،

۴. معنویت‌گرایی یا توجه به مقصد نهایی در جهت قرب الهی و رسیدن به کمال معنوی و نگاه به سایر امور در راستای این مقصود معنوی (تقوی حسینی، ۱۳۸۰: ۴۲).

می‌توان گفت که در ایران، لیبرالیسم و مارکسیسم، که بر دو پایه اومانیسیم و ماتریالیسم بنا شده رد می‌شود، چراکه اسلام اصالت را تنها به خداوند می‌دهد و حاکمیت مطلقه فقط از آن خداوند می‌باشد و بشر تنها در عینیت بخشیدن به آن نقش دارد (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۸۹).

ایدئولوژی انقلاب ایران، اسلام، با تکیه بر تعالیم مکتب تشیع بود که بر پایه اصالت دادن به وحدانیت خدا و تعالی بشر بنا شده است. این ایدئولوژی، در تهییج و تشکیل مبارزه و سقوط رژیم و شکل‌گیری تحولات بعد از انقلاب هم، نقش زیربنایی داشت. ویژگی مهم آن بازگشت به مذهب بود. مکتب اسلام، که از ۱۴۰۰ سال پیش به ایران وارد شده بود، با مردم مأنوس بود و قاطبه مردم به آن اعتقاد داشته و با آن زندگی می‌کردند و در تار و پود زندگی آنها نفوذ و رسوخ کرده بود. [این ایدئولوژی] نه تنها با ارزش‌های جامعه تعارضی نداشت، بلکه با توجه به جهان‌بینی الهی خود، سعادت اخروی را به همه معتقدان خود نوید می‌داد و برای زندگی در این دنیا نیز دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های لازم را جهت تأمین سعادت دنیوی فراهم کرده و در مقایسه با دو مکتب مذکور از عظمت ویژه‌ای برخوردار بود.

رهبری بسیج

رهبری انقلاب ایران توانست حرکت‌های مردمی را در طول زمان هدایت کرده و از مقبولیت و مشروعیت و محبوبیت فراوان در جامعه قبل و بعد از انقلاب برخوردار بود.

در حوزه رهبری در ایران با دو قشر روبه‌رو هستیم و می‌توان از دو رهبر ایدئولوژیکی (امام خمینی، شریعتی) نام برد. می‌توان گفت که نقش شریعتی فقط به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب و

در مرحله پیش‌انقلابی قابل ذکر است. در صورتی که، حضرت امام، هم نقش ایدئولوگ و هم بسیج‌گری و هم معماری انقلاب در بعد از پیروزی را بر عهده داشته است (محمدی، ۱۳۷۴). امام خمینی، با برخورداری از پایگاه معنوی، نقش مهمی در مشروعیت بخشیدن و نیز فراگیر کردن تفاسیر و قرائت‌های انقلابی از مفاهیم و عناصر اساسی فرهنگ تشیع مانند شهادت، انتظار، تقیه، و امر به معروف و نهی از منکر ایفا نمودند. بنابراین، از امام خمینی (ره)، به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب نام برده می‌شود که در دوران تثبیت انقلاب و بعد از پیروزی نیز تا زمان رحلت در رأس امور بودند و بعد از رحلتشان نیز همچنان گفتار، راه، و اهداف امام دنبال می‌شود.

سازماندهی بسیج و بسیج مردمی

تقریباً همه پژوهشگران ایران معتقدند که انقلاب ایران حاصل ائتلاف طبقاتی بود. آبراهامیان می‌گوید: «ائتلاف میان طبقه‌های متوسط سنتی (روحانیان و بازاریان) و طبقه‌های متوسط جدید (روشنفکران و دانشجویان) بود و کارگران و طبقه‌های پایین شهری به منزله دژ کوب انقلاب عمل کردند. به اعتقاد کدی، جنبش توده‌ای در واقع، بسیج محرومان شهری در فاصله فوریه (بهمن - اسفند ۱۳۵۶) تا سپتامبر (شهریور - مهر ۱۳۵۷) بود و بعد طبقه‌های متوسط و کارگر در پاییز (۱۳۵۷) به آن پیوستند. سپهر ذبیح می‌گوید: «عناصر مختلف جامعه دریافتند که هیچ‌کدام به‌تنهایی از پس رژیم بر نمی‌آیند روحانیت در ۱۳۴۲/۱۹۶۳، دانشجویان در تظاهرات مداوم، و کارگران از طریق اعتصاب به همین سبب ائتلاف کردند» (فوران، ۱۳۷۷: ۵۶۶).

انقلاب، با تظاهرات گسترده و عظیم مردم علیه حکومت همراه بود؛ تظاهراتی که یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های تاریخ بشری را به خیابان آورد و اعتصاب‌های سراسری عمومی سیاسی‌ای را تشکیل داد که شاید بتوان آنها را موفق‌ترین نوع خود در تاریخ جنبش کارگری به حساب آورد. در متن ساختار طبقاتی ایران، روحانیان، بازاریان، پیشه‌وران، روشنفکران، و کارگران طبقه‌های حاشیه شهری یک ائتلاف مردمی تشکیل دادند (فوران، ۱۳۷۷: ۵۶۸). درباره مورد بسیج مردمی می‌توان گفت از مهم‌ترین ویژگی‌های بارز انقلاب ایران مردمی و فراگیر بودن آن است، بدین معنی که تمامی اقشار و طبقات به جزء وابستگان رژیم، و از همه مناطق و از هر سن و جنسی در آن مشارکت داشتند. در نهایت در مورد نقش مهم و پررنگ دین در مورد نحوه بسیج و سازماندهی آن می‌توان چنین بیان نمود که روحانیت مذهبی از طریق حوزه‌های علمیه و نیز مساجد، حسینیه‌ها، تکایا، و هیئت‌های مذهبی - که گاه در امور سیاسی فعال

می‌شدند- مانند شبکه‌های ارتباطی وسیع دست به بسیج مردم زدند و ائتلافی همه‌جانبه را در راستای اهداف انقلاب ایجاد کرده و نهایتاً به پیروزی رسیدند.

نمودار ۲. مقایسه شماتیک انقلاب ایران و فرانسه

| انقلاب شاخص | انقلاب ایران | انقلاب فرانسه |
|------------------|---|---|
| ایدئولوژی | آزادی، عدالت، استقلال، معنویت‌گرایی | لیبرالیسم، برابرخواهی، و اومانیسیم |
| رهبری | دارای هر سه نقش ایدئولوگ بودن، بسیج‌گری، معمار و سازنده پس از پیروزی | رهبری مشخصی نداشته و در فراخور زمان و مکان، افراد نقشی بر عهده داشته‌اند. |
| بسیج و سازماندهی | نقش نهادهای دینی مثل مساجد، تکایا، هیئت‌های مذهبی، و به‌طور کلی نقش روحانیت در انقلاب پررنگ و در بسیج ضروری بوده است. | دین و مذهب نه تنها نقشی نداشته بلکه ضد بسیج عمل کرده‌اند. باشگاه‌ها و تالارها |

با توجه به نمودار ۲، باید گفت که مهم‌ترین وجه تمایز بخش انقلاب ایران با سایر انقلاب‌ها به خصوص انقلاب فرانسه، در گسترده‌گی بسیج و دینی بودن آن دانست، به‌طوری که نقش تمام‌کننده دین به‌عنوان ایدئولوژی بسیج، رهبری بسیج، و سازماندهی بسیج متفاوت از انقلاب فرانسه عمل کرده است. به‌طور کلی می‌توان از انقلاب ایران به‌عنوان یک انقلاب فرهنگی و دینی، و در مقابل از انقلاب فرانسه به‌عنوان یک انقلاب سکولاری و جدایی دین از سیاست یاد کرد.

نتیجه‌گیری

دین، همواره در طول تاریخ، به‌عنوان یک منبع یا عامل همبستگی اجتماعی عمل کرده است. این واقعیت، بی‌تردید به جان و جوهر دین مربوط می‌شود؛ چرا که مجموعه‌ای از ارزش‌های اساسی را برای تنظیم زندگی انسان بر روی زمین و هدایت او در جست‌وجوی معنا و رستگاری

عرضه کرده است. در انقلاب‌ها عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و روان‌شناختی همواره مدنظر بوده است. اما امروزه به عامل فرهنگی داده می‌شود؛ زیرا این عامل، همواره تعیین‌کننده نوعی نگاه و جهان‌بینی براساس ارزش‌ها و هنجارهای جامعه است. در انقلاب ایران، این فرهنگ و جهان‌بینی از اسلام و به‌خصوص مذهب شیعه نشأت می‌گیرد که با ارائه بازاندیشی‌هایی از دین، توسط روشنفکران و علما، اتحاد و ائتلاف همه جانبه‌ای بین مردم صورت گرفت و انقلاب علیه حکومت به پیروزی رسید. نکته مهم و قابل ذکر، نقش پررنگ و حیاتی دین و رهبری دینی است. رهبری دینی توانست با درایت و ذکاوت ائتلاف همه گروه‌ها را عملی کند که به بسیج مردمی و فراگیر و پیروزی انقلاب منجر شد. در مورد فرانسه نیز باید گفت آن جهان‌بینی و تفسیری که از دین در اواخر قرن هیجده وجود داشت، باعث شد که به تمام الگوهای خرافی و سنتی از دین که توسط کلیسا ارائه می‌شد خدشه وارد شده و قرائت جدیدی از دین ارائه شود. در نهایت، می‌توان گفت ایده‌های روشنگری از دین باعث شد که انقلاب فرانسه مسیر خود را پیموده و در نهایت آن، قرائت قدیمی از دین کنار نهاده و دین نیز به‌عنوان یک نهاد در کنار سایر نهاد قرار گرفته و به خارج از عرصه سیاست و حکومت رانده شود. در انقلاب فرانسه، دین مسیحیت نه تنها هیچ نقشی در فرآیند بسیج انقلابی نداشت، بلکه در مرحله رادیکالیزه شدن نیز ضد بسیج بوده است؛ اما در مورد انقلاب ایران دین با احراز موقعیت ایدئولوژیک توانست رهبری و سازماندهی بسیج را برعهده بگیرد و تجربه جدیدی را در همه انقلاب‌ها به ثبت برساند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب* (کازم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن شانه چی، مترجمان). تهران: نشر مرکز.
- پالس، دانیل (۱۳۸۹). *هفت نظریه در باب دین* (محمد عزیز بختیاری، مترجم). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- پزشکی زاد، ایرج (۱۳۸۳). *مروری در تاریخ فرانسه*. تهران: قطره.
- تیلور، استن (۱۳۸۷). *علوم اجتماعی و انقلاب ها* (علی مرشدی زاده، مترجم). تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
- حاضری، علی محمد (۱۳۸۰). *انقلاب و اندیشه*. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- دان، جان ام (۱۳۸۴). *عصر روشنگری* (مهدی حقیقت خواه، مترجم). تهران: نشر ققنوس، چاپ سوم.
- دوتوکویل، آلکسی (۱۳۶۵). *انقلاب فرانسه و رژیم پیشین* (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: نقره.
- دورانت، ویل (۱۳۷۰). *تاریخ تمدن* (ج ۱). *عصر ناپلئون* (اسماعیل دولتشاهی و علی اصغر بهرام بیگی، مترجمان). تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سوپول، آلبر (۱۳۷۰). *انقلاب فرانسه* (ج ۱). (نصرت الله کسراییان، مترجم). تهران: شباهنگ.
- شجاعی زند، علی رضا (۱۳۸۲). *برهه انقلابی در ایران*. تهران: عروج.
- فوران، جان (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی* (احمد تدین، مترجم). تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۷۷). *ایرانی ها چه رویایی در سر دارند؟* (حسین معصومی همدانی، مترجم). تهران: هرمس.
- کدی، نیکی آر (۱۳۷۷). *ریشه های انقلاب ایران* (عبدالکریم گواهی، مترجم). تهران: نشر قلم.
- کورزین، فیلیس (۱۳۸۴). *انقلاب فرانسه* (مهدی حقیقت خواه، مترجم). تهران: نشر ققنوس.
- مانفرد، آ (۱۳۶۶). *تاریخ فرانسه* (فریدون شایان، مترجم). تهران: نشر پیشرو.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۴). *انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلابهای فرانسه و روسیه*. تهران: چاپ آزاد.
- منصور، جواد (۱۳۷۵). *سیر تکوینی انقلاب اسلامی*. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- نقوی حسینی، حسین (۱۳۸۰). *انقلاب اسلامی در تئوری و عمل*. قم: انتشارات علمی فرهنگی صاحب الزمان (عج).
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷). *جامعه شناسی دین*. (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.